

متن پرسش

سلام علیکم! دو سوال از خدمتتان داشتم راجه به ازدواج در بحث ازدواج می گویند ازدواج یک نیاز است که این نیاز جز با ازدواج برطرف نمی شود یعنی نه با پدر و مادر نه با درس خواندن نه حتی با مجلس اهل بیت ع با هیچکدام این نیاز برطرف نمی شود. فقط با ازدواج. شهید مطهری ره نیز در کتاب تعلیم و تربیت می فرمایند: «و این نشان می دهد که یک پختگی هست که جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی شود، در مدرسه پیدا نمی شود، در جهاد با نفس پیدا نمی شود، با نماز شب پیدا نمی شود، با ارادت به نیکان هم پیدا نمی شود. این را فقط از همین جا باید به دست آورد» حال این نیاز دقیقا از چه مقوله ایست؟! یعنی در واقع چه نیازهائی است که جز با ازدواج برطرف نمی شود؟! چرا خیلی ها مخصوصا در وضعیت امروزه جامعه سنشان به ۳۰ و ۳۵ و حتی بالاتر می رسد این نیاز را پیدا نمی کنند؟! یا نه اینکه این نیاز را دارند اما ملتفت نیستند که همچین نیازی دارند؟! یا نه نیاز دارند ملتفت هم هستند که نیاز دارند اما نمی دانند راه حل نیازشان در ازدواج است. بالاخره کدام مورد است؟! چون که شاید یک جوان ۲۰ ساله صرفا یک نیاز جنسی داشته باشد و شاید مثلا حب و علاقه ای به داشتن فرزند. اما از آن نیازهای عالی و متعالی شاید خبری نباشد. در مجموع چه نیازهائی هستند که با ازدواج برطرف می شود؟! و اینکه آیا از یک سنی به بعد در همه یا در اکثر مردم این نیازها پدید می آید یا خیر؟! سوال بعد آنکه در همین زمینه و چند سطر قبل تر شهید مطهری ره می فرماید: «تجربه های خیلی قطعی نشان داده است که افراد پاک مجرّد که برای اینکه بیشتر به اصلاح نفس خودشان برسند، به این عنوان و به این بهانه ازدواج نکرده اند و یک عمر مجاهده نفس کرده اند، اولاً اغلبشان در آخر عمر پشیمان شده اند و به دیگران گفته اند ما این کار را کردیم، شما نکنید. و ثانیاً با اینکه واقعاً ملاً بودند، در فقه و اصول مجتهد بودند، حکیم و فیلسوف بودند، عارف بودند، تا آخر عمر و مثلاً در هشتادسالگی باز یک روحیه بچگی و جوانی و یک خامیهای در اینها وجود داشته است. مثلاً یک حالت سبکی خاصی که گاهی یک جوان دارد،» باز چرا ما این تکامل را خیلی مشاهده نمی کنیم! یعنی آنکه مثلا در دانشگاه بنده خودم که مجرد هستم را با سایر دوستان مجرد را با متأهلین که مقایسه می کنم همچین احساسی به بنده دست نمی دهد که واقعا اینها یک تکاملی پیدا کرده اند که ما مجردان هنوز این تکامل را پیدا نکرده ایم. یا مثلا همین بچگی که شهید می فرماید در برخی از مواقع عکس این مطلب مشاهده می شود یعنی آنکه جماعت متأهل رفتارشان بچه گانه تر از جماعت مجرد است. در خیلی از مواقع نیز تفاوت رفتاری بین مجرد و متأهل وجود ندارد. این از یک طرف. از طرف دیگر انسان خود متأهلین را هم که مشاهده می کند می بیند

اینها قبل و بعد از ازدواجشان تغییری نکرده اند. یعنی اینکه بگوئیم قبلا یک خامی و بچگی در رفتارشان بوده که بعد از ازدواج این خامی از بین رفته یا کمتر شده نه اینطوری نیست. اگر کسی خودش آدم سنگین و با وقاری بود حتی قبل ازدواج نیز سنگین بود اما اگر کسی اهل لودگی و شوخی و ... بود نیز بعد از ازدواج نیز تغییری در او حاصل نشده است. به نظر شما علت چیست؟! البته اگر بتوانید در زمینه این دو سوالی که از خدمتتان مطرح کردم منبعی معرفی کنید نیز ممنون می شوم. و
من الله توفیق

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: فکر می کنم در کتاب «زن؛ آن گونه که باید باشد» در قسمت ازدواج تولدی دیگر تا حدی به جواب سؤال خود برسید ولی اینکه می فرمایید بعضی ها با ازدواج تغییری آنچنانی نکرده اند به جهت آن است که زندگی را درست نفهمیده اند و همه ی زندگی را سرسری می گیرند این آدم ها ازدواج را هم سرسری گرفته اند و به تولدی دیگری که در بحث مذکور عرض شده نرسیده اند.
موفق باشید